

## از خون سرخ شکرپیه تا خون سپید قدسیه



عجب دور و زمانه ایست!!!

در این روزگار بی سر و سامان و در این عصر بده و بستان و در ماتمکده افغانستان، حتی حملات انتحاری هم تبلیغاتی و تجارتي شده است. عده از خدا بی خبر و نا انسان جهت پیاده نمودن اعمال شوم یک مشت سوداگران مرگ، با چنان قساوتی هموطنان مظلوم و بی گناه و بی دفاع ما را آماج قرار داده، پارچه پارچه نموده و زنده زنده در آتش بیداد اربابان داخلی و خارجی خود می سوزند که دل سنگ، آب می شود، و عده دیگری با وجدان های خفته، در این سوی قضیه در فکر



سوداگری و بده و بستان و بوت پاکی و خوش خدمتی بوده و از آب ایکه جنایتکاران قرن در این عصر بیداد گل آلود کرده اند، در صدد صید ماهی دلخواه برآمده و قدسیه ها را که در آتش جنایت و بربریت میسوزند، به فراموشی سپرده و از پی شکرپیه های سالم دوان اند، چرا که شکرپیه وکیل پارلمان است و در داد و گرفت ها و معامله های پس پرده، دستان قدرتمند در حمایت از او در کار اند و در این آشفته بازار وکیل و وزیر ، والی و کفیل و...، همه سر از یک گریبان بدر میکنند.

در عکس ذیل می بینیم که سه کارمند امنیت ملی!!!، با خوشخدمتی زائدالوصفی در خدمت شکرپیه جور و صحتمند قرار گرفته اند، در حالیکه جسد سوخته قدسیه نامراد ۲۱ ساله در کنار دیگر افتاده است و تن غرقه در خون تکسی درایور بی کس و کوی، در بین تکسی در حالیکه با مرگ دست و گریبان است، فریاد رسی ندارد.

کاش قضیه در همین جاه خاتمه می یافت و مشت ای از افراد و اشخاص نو به دولت رسیده با کاروانی از موتر های ضد گلوله و شیشه سیاه، با درجن هائی از بادیگاردان تا دندان مسلح، سر و پای گنده و ذبونانه به عیادت نمایشی شکریه جان شتاب به خرچ نداده و در نخستین قدم به عیادت خانواده شهدا و مجروحین حادثه میرفتند، یادی از خانواده مظلوم و در غم نشستۀ قدسیه گک نامراد میکردند، به دلجوئی خانواده تکسی در ایور بی نام و نشان میرفتند که مزد شصت خود کمائی میکرد و محنت دونان نمی کشید.

مگر شکریه جان چه برتری بر قدسیه گک نامراد داشت، به جز اینکه او وکیل پارلمان بود و موتر ضد گلوله و بادیگارد داشت و واسطه های قوی در ته و بالای مقامات حکومتی!!!  
آن دیگری تکسی ران بود که از آبلۀ دست نان می خورد و سر به درگاه دون صفتان نو به دولت رسیده خم نمی کرد، امانه وکیل بود و نه وزیر و نه خود فروخته و اجیر.



به این خانواده داغدار و در غم نشستۀ هیچ مقام رسمی غم شریکی نکرد و حتی امبولانسی جهت حمل جسد این خواهرک نامراد ما در اختیار خانواده بخت برگشتۀ او قرار ندادند و از هرگونه همکاری و غم شریکی با آنان خودداری ورزیدند. این است نمونه زنده " حکومت وحدت ملی"!!!  
این درحالیست که در عیادت شکریه جان صف طویلی از مقامات بلند پایه حکومتی تشکیل شده بود و هر کدام به نحوی تلاش داشت تا در این عمل نمایشی از دیگران سبقت جوید و به اصطلاح وطنی ما " سیال که از سیال پس ماند، بینی اش از بریدن است".  
جنانبان از این بینی بریدگی خود را نجات دادند، اما از بینی بریدگی نزد ملت و مردم باکی ندارند.



جنابان!، آقایان!، خانم ها!!!، آیا خون شکرپیه ها سرخ و از قدسیه ها سپید است؟!  
 آیا خواهر نازنین و نامراد ما تبعه این کشور و زاده این آب و خاک نبود؟!  
 شرم تان باد که هر بادی وزد، پیشش دوانید و چه بجا گفته اند که زمین آنجائی می سوزد که بالایش  
 آتش روشن است و دلی را غم است، نه شهری را.



به این دخترک مظلوم و معصوم نگاه کنید!! به زخم های صورت زیبای او نگاه کنید!! به حالت  
 وحشت زده و تنهای او دقیق شوید!! این دخترک مظلوم و زخم خورده به پرستاری عاجل ضرورت  
 دارد، به امبولانس و دوا و داکتر و پانسمان ضرورت دارد، به دستانی ضرورت دارد که اشک را  
 از دیدگانش و خون را از رخسار زیبای او پاک کند. اما پولیس و امنیت و دوا و داکتر و امبولانس  
 و خبرنگار و گزارشگر، همه و همه در چهار اطراف شکرپیه جان جمع اند و دلی نیست که به حال  
 این دخترک تنها و وحشت زده و زخم خورد بسوزد و یا لااقل بتپد!!!  
 به چیغ و فریاد و اشک و ناله های این فامیل بخت برگشته نگاهی بیندازید و بعد به دنبال شکرپیه  
 جان روان شوید!!! شرم تان باد!!!  
 آیا خون این دخترک مظلوم هموطن ما، این خواهرک تنها و زخم خورده ما، سپید است و از شکرپیه  
 جان سرخ؟!  
 آیا این خواهرک ما و خواهرک شهید نامراد ما قدسیه جان از این سرزمین نیستند و از سیاره  
 دیگری آمده اند؟!  
 آیا این خانواده داغدار و ماتم رسیده انسان نیستند؟!  
 آیا این ها از مریخ آمده اند؟!  
 به عکس ذیل دقیق شوید و قبول کنید که در این آشفته بازار خون مدافعین اش هم به پیشیزی ارزش  
 ندارد.





این سرباز سر باخته را به حال خودش رها کرده اند و به دنبال شکریه جان جور و سلامت و صحتمند که با پا های خود روان است و در غم تلیفون دستی و دستکول های مد روز خود است، جیونانه دوان اند. آخرخوش خدمتی و چاپلوسی و بوت پاکی هم حد و اندازه دارد آقایان!!!



این هموطن دیگر ما راننده تکسی بوده است که از بام تا شام و از پگاه تا بیگاه تلاش میکرد است تا یک لقمه نان حلال برای خانواده خود دست و پا کند. او نه گرمی را می شناخته است و نه سردی را، نه باد و باران و برف زمستان را و نه آفتاب سوزان را، او هم در این حمله انتحاری سخیف و سخت غیر انسانی و جیونانه، به شدت مجروح شده است و غرقه در خون است، اما مهم اینست که نخست وکیل صاحب را که جور و تیار است و حتی خراشی هم برنداشته است، باید به شفاخانه انتقال دهند و بعد اگر لازم شد این برادر زحمت کش ما را. تقو بر تو ای چرخ گردون تقو. چه عجایبات است که در همچو یک حمله انتحاری قوی، خراشی به وکیل نمی رسد، اما محصل و تکسی ران و اطفاان و زنان کشته و زخمی می شوند و اجساد شان پارچه پارچه و سوخته و آتش گرفته به چهار گوشه پراکنده ....

در این ناکجا آباد حتی خدا هم فقط نگهبان و نگهدار وکیل و وزیر است. طرفدار مرگ هیچ هموطنی نیستیم و خوب شد که شکریه جان هم جان بسلامت برد، اما از این یک بام و دو هوایی سخت متنفریم و بر مقامات مسؤل که در این واقعه سخت غیر مسؤولانه عمل کردند و آن جنابان و آقایان و خانم ها ایکه در صف های طویل منتظر عیادت شکریه جان ماندند و اما و مگر یکبار، بلی حتی یکبار هم زحمت غم شریکی و دلجوئی از خانواده شهدا و مجروحین

واقعه متذکره را به خود ندادند و حتی جسد سوخته خواهرک شهید ما قدسیه جان نامراد را حاضر نشدند تا منزل شان و یا هم تا گورستان انتقال دهند، سخت اظهار نفرت کرده و به هریک شان هزاران نفرین میفرستیم .



به این مادر بی نوا و طفلکان معصوم، بی گناه و بی خبر از دنیای او نظر کنید که چه حالتی دارند. کجاست امبولانس و نرس و داکتر؟ کجاست امنیت و پولیس؟ کجاست احساس مسؤلیت؟! همه و همه در خدمت شکریه جان قرار دارند که او وکیل است و واسطه دارد و موتر ضد گلوله دارد و محافظین مسلح دارد و به نام و نان و نوائی رسیده است و در داد گرفت ها شریک هم اند، اما این طفلکان معصوم و خواهرک شهید ما قدسیه جان و سرباز گم نام ما که نه پول دارند و نه واسطه و نه جاه و مقام و نه موتر های ضد گلوله و نه بادیگاردان تا دندان مسلح و...، حتی از یاد خدا هم رفته اند، آخر دنیا همین است و برای این مظلومکان دنیای دیگر وعده داده شده است. بگفته عوام: " بزرک بزرک نمیر که جو لغمان میرسد."

آیا وزیر ای و وکیل ای و رئیس ای باری هم زحمت جويا گردیدن از احوال این هموطنان نازنین ما را به خود داده اند؟! " وحدت ملی" را صرف در طبقات بلند رتبه و صاحبان قدرت میتوان جستجو کرد، آنهم بگونه نمایشی و صحنه سازی و گرد آوری زر و زور بیشتر.



در کنار جسد سوخته خواهرک نامراد ما قدسیه جان که حافظ قرآن هم بوده است، به غیر از سوخته همان قرآن، کس دیگری دیده نمی شود و اگر به کلیپ این واقعه جانگداز دقیق شویم، از منسوبین ریاست امنیت گرفته تا پولیس و خبرنگار و گزارشگر و یک مشت افراد بیکار همه و همه در اطراف شکریه جان سالم جمع اند و جسد سوخته خواهرک مظلوم ما قدسیه جان و نیز تن خون آلود سرباز هموطن ما و بدن غرقه در خون تکسی ران مظلوم و مادرک وحشت زده ما که طفلکان معصوم و مظلوم و خونین خود را در آغوش دارد، گویا به امید خدا، تنهای تنها گذاشته شده اند.

از اینها که بگذریم و بگذاریم، یک عده هموطنان خارج نشین ما هم در بعضی سایت های انترنتی در حمایت از شکریه جان گلو پاره کرده و برای سلامتی او دستها بر آسمان دارند، اما قدسیه جان را به فراموشی سپرده اند، خانواده عزا دار او را به فراموشی سپرده اند و کوچکترین غم شریکی با آنان اظهار نداشته اند، چون قدسیه جان وکیل نبوده است و برای خود از هزارو یک راه نامشروع شهرت کمائی نکرده است و آن دیگری فقط یک تکسی ران بوده و نه وزیر و وکیل و ریختن خون سربازان ما هم نزد مقامات تا این دم پیشیزی ارزش نداشته است.

آیا خون قدسیه ها و امثال شان که مظلومانه پارچه پارچه می شوند و یا در آتش بیداد یک مشت جنایت گستر زنده زنده می سوزند و خاکستر می شوند، سپید سپید است و از شکریه ها سرخ سرخ!!؟

قضاوت به هموطنان شریف ما و ننگ و نفرین به جنایت گستران بزدل و جبون که بیشتر از سه دهه است خون هموطنان مظلوم و بی دفاع ما را جاری ساخته اند و هزاران ننگ و نفرین بر آنانیکه جهت عیادت از شکریه جان صف های طولانی را تشکیل دادند، اما برای یک لحظه، بلی حتی یک لحظه هم یادی از شهدای واقعه و خانواده های در غم نشسته شان نکردند و از زخمیان غرقه در خون آن عیادتی نکردند.

روح قدسیه جان و دیگر شهدای پاک ما شاد باد و یاد شان گرامی و بر بازماندگان شهدا صبر در کنار استقامت و مقاومت خواسته و پایداری شان را جهت بدست آوردن حقوق حقه خودشان و شهیدان شان آرزو میکنیم.

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی  
که در نظام طبعیت ضعیف پامال است